جنگ از منظر انسانی همیشه دردآور و البته درس‌آموز است، درس حمله روسیه به اوکراین بیشتر برای غربگراهایی است که همه‌چیز را معطل آمریکا می‌دانند

سوپرمنی در کار نیست

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه‌بین‌الملل

ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین صبح روز گذشته با انتشار یک ویدئو از متحدان اوکراین به‌دلیل رها کردن این کشور در میدان جنگی بزرگ با روسیه به‌شدت انتقاد کرد. وی در این فیلم اعلام کرد: «امروز صبح، ما به‌تنهایی از کشور خود دفاع می‌کنیم. درست مثل دیروز، قدرتمندترین کشور جهان از دور به آن نگاه می‌کرد.»

این اظهارات جالب‌توجه درحالی از سوی زلنسکی بیان می‌شود که طی ماه‌های گذشته کشورهای غربی پیام‌های دلگرم‌کننده‌ای به وی درباره حمایت از اوکراین داده بودند؛ پیام‌هایی که باعث شدند کی‌یف با اعتماد به آنها جرات بیشتری یابد و دست به انجام حملاتی علیه مواضع نیروهای روس‌تبار در شرق اوکراین و مناطق مسکونی این منطقه بزند.

حالا اما زلنسکی در سخنانش که چندان نمایشی به‌نظر نمی‌رسند، گفته است احتمال دارد این آخرین لحظات زندگی او باشد؛ گرچه در همین حال نیز منابعی مدعی شده بودند او از کشورش گریخته است.

رئیس‌جمهور اوکراین پنجشنبه‌شب و در نخستین روز تهاجم روسیه به کشورش در جریان یک ویدئوکنفرانس با سران کشورهای اروپایی گفته بود این شاید آخرین باری است که او را زنده می‌بینند. وزارت امور خارجه اوکراین روز گذشته درخواستی عاجزانه و از روی انفعال از اروپا داشت که در آن آمده است: «عدم واکنش قدرتمند به روسیه، باعث افزایش تهدیدها در اروپا می‌شود.»

کم‌کاری شدید غرب در حمایت از اوکراین که برخلاف گفته‌های قبلی این سازمان درحال انجام است به‌جز مقامات اوکراینی اعتراض دیگران را نیز برانگیخته است. رجب‌طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه که خود پیش از این طعم نقض عهد ناتو را در قضایای درگیری با روسیه در سال ۲۰۱۵ چشیده بود، روز جمعه از عملکرد این سازمان در قبال اوکراین انتقاد کرد. وی که پس از نمازجمعه استانبول با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کرد در این باره گفت: «هیچ موضع قاطعی در قبال اوکراین از سوی اتحادیه اروپا و غرب ظاهر نشده است.» رئیس‌جمهور ترکیه همچنین تاکید کرد: «پاسخ ناتو به حمله روسیه باید قاطع‌تر باشد و محکوم کردن به‌تنهایی کافی نیست.»

در جهان تعداد کشورهایی که امنیت خود را به کشوری خارجی گره زده‌اند، کم نیستند و به ترکیه و اوکراین محدود نمی‌شوند. تنها تفاوت دو کشوری این است که اوکراین جدیدترین نمونه از کشورهایی است که به‌دلیل اتکا به خارج برای حفظ امنیت خود در مخمصه‌ای عجیب گرفتار شده است.

غرب‌گرایان در این کشور در سال ۲۰۱۴ با ارادوکشی خیابانی و کودتا دولت قانونی این کشور را ساقط کردند و خود به شکلی غیرقانونی دولت افلیت تشکیل دادند و به سرکوب مقامات برجسته دولتی به اتهام روس‌گرایی پرداختند. این اتهام علیه مقامات دولت قانونی اوکراین درحالی بود که آنها با روسیه موافقتی نداشتند، بلکه به‌دنبال تقویت قدرت داخلی کشورشان بودند، به‌طوری که اوکراین را در اختیار غرب یا روسیه قرار دهند. در این دوره بود که میزان صادرات تسلیحات اوکراین رکورد زد و این کشور در بین بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح جای گرفت؛ موضوعی که گامی بزرگ در راستای تقویت امنیت اوکراین از طریق ظرفیت‌های داخلی بود.

کودتای غرب‌گرایان در سال ۲۰۱۴ اما مسیر را تغییر داده و با ضربه‌ای بزرگ به اوکراین که خود تولیدکننده تسلیحات مدرن در عرصه جهان ازجمله موشک‌های ضدتانک بود، این کشور را به وارد کننده سلاح‌های سبک مبدل ساخت؛ به‌گونه‌ای که اوکراین امروز مجتاج دریافت محموله‌های کوچک موشک‌های ضدتانک است.

پس از سال ۲۰۱۴ میلیاردها دلار سلاح به اوکراین فروخته شد، درحالی که این کشور به‌دلیل توانایی‌های صنعتی‌اش باید نیازی نداشت و اساسا اگر غرب با ورود به اوکراین موازنه قوا را برهم نمی‌زد، تهدیدی از سوی روسیه علیه این کشور شکل نمی‌گرفت تا نیازی به واردات میلیاردها دلار سلاح باشد.

حالا اما اوکراین از سه جهت شمال، جنوب و شرق تحت‌فشار نظامی روسیه و متحدانش قرار دارد و حتی اخبار از جاگیری این نیروها در نزدیکی کی‌یف، پایتخت اوکراین حکایت دارند.

آمریکا که کمتر از یک‌سال پیش کابل را علی‌رغم تضمین‌های امنیتی به طالبان داد و متحدانش را رها کرد، حالا کی‌یف را دو دستی به روسیه تقدیم کرده است. باید دید آیا واشنگتن چندماه بعد نیز با رقم زدن سومین سقوط برای متحدان خود در جهان، با زدن سومین گل به‌خودی «هتریک» می‌کند یا خیر.

در ادامه به بررسی چند نمونه از دولت‌هایی پرداخته‌ایم که به‌دلیل اتکای امنیتی به آمریکا با چالش‌های گسترده‌ای مواجه شده‌اند.

۱ سقوط ویتنام، کامبوج و لائوس (۱۹۷۵)

ویتنام، کامبوس و لائوس سه کشوری بودند که به مدت چندین دهه مستعمره فرانسه به‌شمار می‌رفتند. این کشورها که بخشی از منطقه موسوم به «هند و چین» را در بر می‌گرفتند به «هندوچین فرانسه» مشهور بودند. با استقلال کشورهای منطقه در دهه ۱۹۵۰ و خروج فرانسه از آنها، این کشورها به‌دست دولت‌هایی اداره می‌شدند که گرچه مستقل شده بودند، اما همچنان به غرب وابستگی داشتند. با این‌حال جریانات کمونیستی در این کشورها نیز همانند دیگر مناطق جهان پا گرفته و از قدرت نفوذ گسترده‌ای بهره می‌بردند. آمریکا به‌دلیل اعتقاد وافر بر نظریه «دومینو» به‌دنبال آن بود تا با تقویت دولت‌های این منطقه مانع از تسلط کمونیست‌ها بر آنها شود. براساس نظریه دومینو که از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۸۰ تحت‌لوای کمونیسم آمریکایی را به خود مشغول کرده بود، هرگاه یک کشور در منطقه‌ای از جهان تحت نفوذ کمونیسم قرار می‌گیرد باعث می‌شود کشورهای پیرامونش نیز به‌سمت کمونیسم گردش کنند. بر همین مبنا آمریکا از دهه ۱۹۵۰ میلادی حضور نظامی و امنیتی خود را در سه کشور منطقه هند و چین فرانسه گسترش داد و در جنگ‌های داخلی کامبوج، لائوس و بیشتر از همه ویتنام دخالت کرد. در ویتنام نبرد میان دو دولت «ویتنام شمالی» با مرام کمونیستی و «ویتنام شمالی» با ساختارهای غربی، درجریان بود. پیشروی شمالی‌ها در خاک جنوب باعث شد آمریکا بالاجبار دهها هزار نیروی خود را به ویتنام اعزام کند. در این دوره ویتنام جنوبی به‌دلیل چندین کودتا و درگیری داخلی در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴ به‌شدت ضعیف شده بود. درنهایت حمله ادعایی به ناو جنگی مادوکس آمریکا توسط اژدرافکن‌های ویتنام شمالی باعث شد تا این کشور به شکلی عملی وارد نبردهای ویتنام شود. این جنگ‌ها تا سال ۱۹۷۳ طول کشید. درطول جنگ بیش از ۲/۵ میلیون آمریکایی به تناوب در آن شرکت کردند که بیشتر آنها مربوط به سال ۱۹۶۸ است که در آن سال ۵۳۶ هزار سرباز به ویتنام اعزام شدند. درمجموع در جنگ ویتنام، ۵۸ هزار سرباز آمریکایی کشته و ۳۰۰ هزار تن دیگر زخمی و معلول شدند. اتخاذ تجهیزات نیز آسیب‌های آمریکا بسیار زیاد بود. این کشور ۳۷۱۹ فروند هواپیما و ۴۸۶۹ فروند بالگرد خود را که درمجموع ۵۸۸۸ هواگرد می‌شود بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ در ویتنام از دست داد. ارتش ویتنام جنوبی نیز که به‌دلیل کمک‌های وسیع غرب در این دوره به سومین نیروهای هوایی جهان پس از آمریکا و شوروی تبدیل شده بود، ۲۵۰۰ هواگرد خود را از دست داد؛ با احتساب هواگردهای ویتنامی، تقریبا ۱۱ هزار هواگرد نیروهای جبهه غربی نابود شدند.

باوجود تمرکز سنگین آمریکا بر ویتنام، این کشور در سال ۱۹۷۳ از جنگ خارج شد. تنها دو سال پس از خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام جنوبی درحالی که این کشور ۷۰۰ هزار نیروی نظامی دراختیار داشت و با کمک‌های نظامی وسیع غرب ازلحاظ نظامی و اقتصادی در سطح بالایی بود، به‌دلیل فساد بالا در دولت و ارتش به‌راحتی توسط نیروهای ویتنام شمالی تصرف شد. نیروهای ویتنام شمالی پس از حمله به پایتخت جنوبی در سال ۱۹۷۵، تنها ۴۸ ساعت زمان برای تصرف سایگون پایتخت این دولت زمان صرف کردند، زمانی که البته گفته می‌شود به این دلیل طول داد که دشت آنها هرکسی را که می‌خواهد به‌سرعت از ویتنام جنوبی خارج کند. واشنگتن در عملیات خود بیش از ۷۰ هزار ویتنامی را از ویتنام جنوبی خارج کرد. نتیجه اقدامات تهاجمی آمریکا در جنوب‌شرق آسیا نهایتا در سال ۱۹۷۵ به کمونیستی شدن کامل ویتنام، لائوس و کامبوج منجر شد.

۲ جنگ ۳۳ روزه رژیم‌صهیونیستی و لبنان (۲۰۰۶)

آمریکا هنگامی وارد نبرد در افغانستان و عراق شد که تقریبا به‌طور کامل می‌دانست مقاومت چندانی در برابرش صورت نمی‌گیرد. بر همین اساس نیز بود که حکومت طالبان و رژیم صدام به‌ترتیب، در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ هرکدام طی سه‌ماه به‌طور کامل سقوط کردند. واشنگتن با شناخت کامل وارد این دو جنگ شد و موفق شد مقاومت گروه‌های مدافع را بشکند. در طرف مقابل آمریکا اما هنگامی که بداند میزان مقاومت به اندازه‌ای است که نفوذ امکان‌پذیر نیست یا با تلفات بسیار سنگین مواجه می‌شود، از هرگونه حضوری حتی به‌شکل حداقلی خودداری می‌کند.

در همین راستا رژیم‌صهیونیستی با استفاده از حضور سنگین آمریکا در منطقه، در سال ۲۰۰۶ به لبنان حمله کرد، اما در ظرف ۳۳ روزه ناکام ماند؛ با این‌حال آمریکا که در آن برهه حداقل ۱۰۰ هزار نیرو در عراق داشت، به‌دلیل ترس از پیچیدگی جنگ در لبنان از هرگونه حضور مستقیمی در این جنگ خودداری کرد. این اقدام واشنگتن درحالی بود که جان بولتون سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل به تعدادی از واسطه‌گران صلح گفته بود «اگر جنگ به‌زودی پایان نیابد، ارتش رژیم صهیونیستی دچار فروپاشی می‌شود؛ آمریکا درحالی که خود چنین برآوردی از وضعیت صهیونیست‌ها داشت، از یک حضور حداقلی در جنگ نیز خودداری کرد.

صهیونیست‌ها که به چشم خودشان صدمه شرکت مستقیم آمریکا را در جنگ‌هایشان، آن‌هم در اوج حضور نظامی واشنگتن در منطقه دیده‌اند، با نادیده گرفتن چنین تجربه‌ای تنها از خروج ناگهانی آمریکا از افغانستان ابراز نگرانی دارند.

۳ رها کردن گرجستان در جنگ با روسیه (۲۰۰۸)

گرجستان در سال ۲۰۰۳ به‌دلیل وقوع انقلابی موسوم به «انقلاب گل رز» به‌دست غرب گردش کرد. این انقلاب که در دسته انقلاب‌های رنگی و مخملی برنامه‌ریزی شده توسط غرب قرار می‌گیرد، باعث شد تا دولت اداوارد شواردنادزه، رئیس‌جمهور گرجستان و آخرین وزیرخارجه شوروی، سوقط کند.

غربگرایان گرجستان پس از دراختیار گرفتن دولت تلاش‌های وسیعی را برای عضویت در ناتو انجام دادند. با تقویت احتمال عضویت گرجستان در ناتو، روسیه واکنش شدیدی از خود نشان داد. در سال ۲۰۰۸ نیروهای دولت مرکزی گرجستان با دستور میخائیل ساکاشویلی، رئیس‌جمهور وقت این کشور با حمله به منطقه خودمختار اوستیای جنوبی تلاش کردند کنترل این منطقه را به‌طور کامل در دست بگیرند؛ این اقدام درحالی بود که اوستیای جنوبی از ابتدای استقلال گرجستان به‌صورت خودمختار اداره می‌شد و نیروهای ارتش روسیه نیز تحت عنوان صلح‌بان در این منطقه مستقر بودند.

تهاجم ساکاشویلی به اوستیای جنوبی باعث شد تا روسیه به‌دلیل حمله ارتش گرجستان به صلح‌بانان روسی، به این کشور حمله کرده و طی ۵ روز قوای نظامی گرجستان را تکار آمد سازد.

پیش از آغاز جنگ نیروهای اطلاعاتی آمریکا و رژیم‌صهیونیستی به همراه تعداد دیگری از کشورهای حامی غرب، در گرجستان حضور داشتند؛ اما نیروی رزمی چندانی از این کشورها در گرجستان حضور نیافته بود. نیروهای اطلاعاتی حاضر غربی گرجستان می‌بردند که به‌دلیل رعایت اصول مخفی‌کاری توسط آنها، مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند، گرچه همکاری اطلاعاتی روسیه با کشورهای ضدبلوک غرب باعث شد مسکو به حضور نیروهای اطلاعاتی جبهه غربی از جمله صهیونیست‌ها در گرجستان پی ببرد و در چند حمله هوایی ضربات سنگینی به افسران صهیونیست حاضر در این کشور وارد ساخته و تعدادی از آنها را بکشد. غرب این شبکه‌های اطلاعاتی را برای لو نرفتن حتی از دولت گرجستان نیز پنهان نگاه داشته بود. عدم حمایت آمریکا و اروپا از گرجستان باعث شد این کشور ضمن مواجهه با زیان گسترده نظامی و اقتصادی برای همیشه آبخازیا و اوستیای جنوبی را از دست بدهد.

۴ سقوط دولت منصورهادی در صنعا (۲۰۱۴)

پس از استعفای علی عبدالله‌صالح، دیکتاتور یمن از سمت ریاست‌جمهوری به‌دلیل اعتراضات موسوم به بهار عربی، عبدربه منصورهادی، معاون وی با حمایت مستقیم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس و برای حفظ منافع غرب، به مقام ریاست‌جمهوری رسید.

باوجود این، وخامت وضعیت اقتصادی و سیاسی یمن باعث شد تا نیروهای مقاومت یمنی در سال ۲۰۱۴ وارد صنعا پایتخت این کشور شده و بر این شهر مسلط شوند. در سال ۲۰۱۵ این نیروها کنترل مقر ریاست‌جمهوری را نیز در دست گرفتند که همین مساله باعث شد منصورهادی پس از استعفا، از صنعا فرار کند.

بلافاصله پس از این اتفاق نیروهای ائتلاف متجاوز عربی به نیابت از آمریکا و اروپا، تهاجمی سنگین را به یمن آغاز کردند که تاکنون علی‌رغم درجریان بودن جنگ، دستاوردی برای این جبهه نداشته است.

در این جنگ کشورهای زیادی به شکل مستقیم و غیرمستقیم مشارکت داشته‌اند، به‌گونه‌ای که حتی نیروی هوایی ارتش رژیم‌صهیونیستی نیز در تعدادی از بمباران‌ها نقش داشته است. همچنین آمریکا و انگلیس نیز باوجود نشان دادن شواهدی از حضور خود در یمن، این کشورها در شلیک به‌دلیل حملات ادعایی به چند نفتکش از مبدا یمن، حضور خود در این کشور را رسمی کرده‌اند. باوجود این، نیروهای مقاومت یمن درحال پاکسازی کامل این کشور هستند و دورنمای این جنگ نیز اخراج کامل آمریکا است.

۵ ساقط کردن جنگنده روسیه توسط ترکیه (۲۰۱۵)

دو فروند جنگنده اف-۱۶ ترکیه در سال ۲۰۱۵ که درحال گشت‌زنی در جنوب ترکیه بودند، یک فروند جنگنده بمب‌افکن سوخو-۲۴ ارتش روسیه را که درحال بمباران مساله به تنش شدیدی در روابط دو کشور منجر شد، به‌طوری که روسیه تحریم‌های شدیدی علیه ترکیه وضع کرد. براساس این تحریم‌ها واردات محصولات غذایی از ترکیه ممنوع شده و صادرات گاز و اعزام گردشگر به این کشور از مبدا روسیه نیز دچار اخلال شد. همزمان روس‌ها ازنظر نظامی نیز به تهدید ترکیه پرداختند.

آنکارا در این برهه تحت فشار شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه قرار گرفت و بر همین اساس از کشورهای ناتو درخواست کمک کرد. گرچه درخواست‌های ترکیه از ناتو و چهارچوب قانونی این سازمان صورت می‌گرفت، اما کشورهای عضو تمایلی به درگیری با روسیه نداشتند و به همین دلیل به تعهدات قانونی خود عمل نکردند. براساس قوانین ناتو اگر یک کشور عضو این سازمان تحت حمله خارجی قرار گیرد، این حمله به‌معنای حمله به تمام کشورهای عضو خواهد بود؛ روسیه گرچه در سال ۲۰۱۵ به ترکیه حمله نکرد، اما در مقاطعی تا آستانه آسیب‌رسانی نظامی به این کشور حرکت کرد.

عدم پشتیبانی ناتو از ترکیه باعث شد این کشور ادامه جدال با روسیه را بیهوده تلقی کرده و روابط خود با مسکو را ترمیم کند. تلاش‌های آنکارا در این مسیر باعث شد ترکیه حتی سامانه‌های پدافند هوایی اس-۴۰۰ را نیز از روسیه خریداری کند؛ اقدامی که باعث شد در تلافی آن آمریکا نیز این کشور را از برنامه اف-۳۵ اخراج کند.

ناتو البته پیش‌تر نیز امنیت ترکیه را نادیده گرفته بود. در دهه ۱۹۸۰ و در بحبوحه تهاجم ۸ ساله رژیم بعث عراق به ایران، نیروی هوایی ترکیه سعی کرد پوششی هوایی در نزدیکی مرزهای خود با عراق ایجاد کند که بعداد با ارسال جنگنده‌های فرانسوی میراژ اف-۱ خود و ساقط ساختن تعدادی از جنگنده‌های ترکیه باعث عقب‌نشینی آنکارا از گسترش پوشش هوایی خود شد. این اتفاق در زمانی رخ داد که عراق به‌دلیل حمله به ایران تحت حمایت غرب قرار داشت و این جبهه علی‌رغم تعهد قانونی خود به ترکیه از پاسخگویی و فشار به صدام خودداری کرد.

۶ راهسازی کردهای شمال سوریه توسط آمریکا (۲۰۱۹)

آمریکا در سال ۲۰۱۹ با اعلام خروج نیروهایش از سوریه، چتر حمایتی خود را از روی بخش‌هایی از مناطق تحت کنترل کردها در شمال این کشور برداشت. واشنگتن گرچه در این سال به‌طور کامل از سوریه خارج نشد، اما از تعداد نیروهایش در این کشور کاست و ازلحاظ جغرافیایی نیز محدوده تحت پوشش خود را محدودتر ساخت.

برداشته شدن حمایت آمریکا از مناطق تحت کنترل کردها در شمال سوریه باعث شد تا ارتش ترکیه در عملیاتی وسیع علیه آنها که با حضور تروریست‌های وابسته به آنکارا صورت گرفت، این مناطق را اشغال کند.

گفته می‌شود واشنگتن در معامله‌ای با آنکارا منافع کردها را فروخته و این متحدان سابق خود را دربرابر دشمن خود تنها گذاشت.

۷ رها کردن دولت غربگرای ارمنستان در جنگ قره‌باغ (۲۰۲۰)

ارمنستان پس از شکل‌گیری اردوکشی‌های خیابانی در این کشور و به نخست‌وزیری رسیدن نیکول پاشینیان در مدار غرب قرار گرفت. پاشینیان و طرفدارانش بر این اندیشه بودند که چرخش آنها باعث می‌شود تا آمریکا ازطریق فشار بر ترکیه و آذربایجان، وضعیت منطقه‌ای ارمنستان را نیز بهبود بخشد. در همین دوره بود که سفارت ارمنستان نیز در تل‌آویو گشایش یافت.

نیکول پاشینیان درحالی که در رویای نزدیکی به غرب به‌سر می‌برد، در سال ۲۰۲۰ با عملیات حمله آذربایجان به منطقه اشغالی قره‌باغ مواجه شد. آذربایجان در این جنگ از حمایت‌های سنگین ترکیه و رژیم‌صهیونیستی بهره می‌برد و موفق شد نیروهای ارمنی را به‌شدت شکست دهد.

پس از آن بود که پاشینیان اندکی متوجه پیچیدگی‌های سیاست بین‌الملل شد، ولی با این‌وجود از خوشبینی و حرکت در مدار غرب دست برنداشت. او پس از شکست در قره‌باغ به‌دنبال آن بود تا با بخشیدن استان جنوبی ارمنستان به نام «سیونیک» به آذربایجان باعث بازگشایی کریدور مستقیم ترکیه-آذربایجان شود که به ناتو اجازه می‌داد به‌طور مستقیم به دریای خزر و آسیای میانه دسترسی یابد.

واسطه‌گران غربی به نخست‌وزیر ارمنستان گفته بودند درصورت به انجام رساندن این کار مشکلات این کشور با ترکیه و آذربایجان حل شده و محیط منطقه‌ای مساعدی برای ارمنستان ایجاد خواهد شد.

۸ فرار آمریکا از افغانستان (۲۰۲۱)

آمریکا در سال ۲۰۲۰ هنگامی که جمهوری افغانستان همچنان پابرجا بود، به‌دلیل ضربات سنگینی که در دوحه توافقی را با طالبان به امضا رساند که معنای آن تقریبا تقدیم این کشور به طالبان بود. درحالی که مفاد توافق و سخنان گفته‌شده پیرامون آن تسلیم کشور به طالبان را آشکار می‌ساخت، دولت افغانستان و طرفدارانش باور نداشت که در واقعیت آمریکا آنها را رها سازد.

اوضاع زمانی برای دولت افغانستان مشخص شد که دولت آمریکا بدون اطلاع کابل، فرودگاه بگرام را در روز ۲ جولای ۲۰۲۱ (۱۱ تیر ۱۴۰۰) به‌صورت ناگهانی ترک کرد؛ در این زمان بود که اعضای دولت اشرف غنی، آخرین رئیس‌جمهور افغانستان متوجه شدند غرب دیگر تنها گذاشته در انتظار آنها و کشورشان است.

اقدام آمریکا در توافق با طالبان و پس از آن تخلیه پایگاه‌های در افغانستان باعث فروپاشی در نهادهای دولتی و امنیتی این کشور شد؛ تا جایی که طالبان موفق شد طی چند هفته خود را به کابل برساند. نیروهای طالبان که در نزدیکی کابل مستقر بودند، خود گمان نمی‌کردند دولت افغانستان بدون هیچ فروپاشی، اما تاگاه با فرار اشرف غنی کابل را دوران خلأ قدرت شد.

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

فواد ایزدی، کارشناس مسائل آمریکا در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

آمریکا می‌خواست از طریق اوکراین به روسیه فشار بیاورد

نرگس چهرقانی
خبرنگار گروه‌سیاست

برای بررسی نقش ناتو در حمله روسیه به اوکراین با فواد ایزدی، کارشناس مسائل بین‌الملل و آمریکا به گفت‌وگو پرداختیم. این کارشناس بین‌الملل با تاکید بر اینکه صحنه گردان و مقصر اصلی ماجرای حمله روسیه به اوکراین آمریکاست، گفت: «ناتو تحت‌ولایت و زیرنظر مستقیم آمریکاست. آمریکایی‌ها با روسیه چند مشکل اصلی دارند؛ روسیه کشور بزرگی است و انرژی گسترده‌ای دارد. دولت روسیه زمانی علاقه‌مند بود رابطه خوبی با غربی‌ها داشته باشد و حتی زمانی که ولادیمیر پوتین بر سر کار آمد، روسیه علاقه‌مند به ادامه ارتباط با غرب بود اما بعضی از غربی‌ها با اقدامات خودشان شرایط را به‌سمت تنش و شرایط فعلی بردند که شما می‌بینید به چه صورت است.»

در ادامه از هدف و نقش آمریکا در تحریک اوکراین برای پیوستن به ناتو پرسیدیم، ایزدی در پاسخ با اشاره به اینکه آمریکا، اوکراین را تحریک کرد تا از روسیه بهانه بگیرد، مطرح کرد: «آمریکا برای اینکه به روسیه فشار بیاورد به‌دنبال بهانه بود. بهانه هم راحت نیست، مثلا نسبت به ایران بهانه هسته‌ای دارند اما نسبت به روسیه که نمی‌توانند چنین بهانه‌ای بگیرند. نمی‌توانند به روسیه بگویند شما دارید بمب اتم تولید می‌کنید، چون روسیه یکی از کشورهای شناخته‌شده به‌لحاظ هسته‌ای است. بنابراین آمریکا در سازمان ملل خیلی دستش باز نیست چون روسیه حق وتو دارد. از این جهت از سال ۲۰۰۸ جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور آمریکا طرحی ارائه داد تا اوکراین بخشی از ناتو شود. این طرح را چرا ارائه داد؟ چون متوجه بود اگر اوکراین را تحریک کند تا بخشی از ناتو شود، تنشی را با روسیه ایجاد خواهد کرد و این تنش بهانه‌ای برای فشار بیشتر به روسیه و تحریم آن خواهد شد. آمریکا و اروپا در تمام این سال‌ها برنامه‌ریزی کردند تا شرایط را به این سمت ببرند که بردند.»

در ادامه ایزدی به‌علت حمله روسیه به اوکراین پرداخت و اشاره کرد: «روسیه برای دفاع از خودش دربرابر نقشه آمریکا، چاره‌ای نداشت که حمله کند. روسیه می‌خواست هم از خودش دفاع کند هم جمعیت قابل توجه روس‌تباری که در اوکراین هستند. حدود ۲ درصد اوکراین روس‌تبار هستند و از این جمعیت در سال ۲۰۱۴ که آمریکایی‌ها در اوکراین انقلاب مخملی کردند، ۱۴ هزار نفر کشته شدند. این انقلاب مخملی یک حالت جنگ داخلی داشت و ۸۰ درصد کشته این انقلاب، روس‌تبارها بودند یعنی فشار اصلی روی روس‌تبارها بوده است. بنابراین روسیه هم برای دفاع از جمعیت روس‌تبار در اوکراین، هم به‌خاطر اینکه دولت قبل اوکراین، یانوکوویچ در عمل اجازه رسیدن به توافق با روسیه را پیدا نکرد، دست به حمله زد.»

در ادامه از او درباره این پرسیدیم که دولت قبل اوکراین با دخالت آمریکا برکنار شده که ایزدی گفت: «از سال ۲۰۱۴ که یانوکوویچ، رئیس‌جمهور وقت اوکراین بود، حاضر نشد به فشار غربی‌ها تمکین کند و غربی‌ها و آمریکایی‌ها برای برکنار کردن یانوکوویچ انقلاب مخملی در اوکراین راه انداختند. سال ۲۰۱۵ در اوکراین انتخابات ریاست‌جمهوری بود و آمریکا می‌توانست صبر کند تا روش‌های دموکراسی را که مدعی‌اش است به کار بگیرد تا به اهدافش برسد اما صبر نکردند و انقلاب مخملی کردند. در همین بین آمریکایی‌ها قول‌ها و وعده‌هایی به اوکراین دادند و سعی کردند دولت‌های بعدی در اوکراین نتوانند با روسیه به توافق برسند. الان رئیس‌جمهور فعلی اوکراین، زلنسکی می‌گوید آمریکا دارد ما را تماشا می‌کند و کمکی به ما نمی‌کند. الان در عمل آمریکا، اوکراین را رها کرده‌است. بانی جنگ فعلی در اوکراین آمریکا و غرب هستند.»

در پایان این مصاحبه با اشاره به اینکه الان اوکراین قربانی غرب و آمریکا شده است، پرسیدم در این جنگ، آمریکا و غرب چه نفعی می‌برند. این کارشناس مسائل آمریکا گفت: «دغدغه اوکراین و منافع اوکراین هیچ‌وقت در ذهن آمریکایی‌ها نبود و نیست. الان هم بیشترین ضرر را اوکراین متحمل شده است و اروپایی‌ها هم به‌نظرم اشتباه کردند چون ضرر می‌کنند. قیمت انرژی در اروپا افزایش می‌یابد و درگیری بین اوکراین و روسیه به‌نفع اروپا نیست. چه کسی در این جنگ برده است؟ روسیه، چون دغدغه‌های امنیتی‌اش از بین خواهد رفت و آن جمعیت روس‌تبار که زیر فشار غرب و اوکراین بودند، از فشار خارج می‌شوند. البته آمریکایی‌ها کوتاه‌مدت از حوزه انرژی برد دارند، چون پروژه نورد استریم موقتا بین جنگ در روسیه متوقف می‌شود و ناتو هم یک بهانه‌ای برای زنده ماندن پیدا کرده و آمریکا نقش برادر بزرگ‌تر را بازی می‌کند. از طرف دیگر مشکلات داخلی بایدن حل می‌شود و فشاری که روی دولت او وجود دارد، کم می‌شود. اما در درازمدت آمریکا به اهدافش نخواهد رسید، چون روسیه درمقابل غرب یکدست می‌شود. از طرفی درک این مساله در داخل ایران به وجود آمده که «غربی‌ها قابل اعتماد نیستند». همچنین تقابل بین روسیه و غرب درنهایت برای روسیه مفید است. از این جهت به‌نظرم می‌رسد رفیای آمریکا، یعنی روسیه، چین و ایران متحد خواهند شد و درمقابل آمریکا می‌ایستند و این به‌نفع ماست.»

شعیب بهمن، کارشناس مسائل اوراسیا در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

مردم اوکراین هم به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه به آمریکا خسارت‌بار است

با هدف بررسی آنچه این روزها در اوکراین رخ می‌دهد و واکاوی میزان اثرگذاری تکیه دولت این کشور به آمریکا بر سرنوشت جنگ، گفت‌وگویی با شعیب بهمن، کارشناس مسائل اوراسیا داشته‌ایم که در ادامه متن آن را می‌خوانید.

///

رویکرد غرب به‌خصوص آمریکا نسبت به دولت اوکراین تحت حمله روسیه را چطور ارزیابی می‌کنید؟ این رویکرد چه اثراتی بر افکار عمومی اوکراین خواهد گذاشت؟

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که دولت اوکراین، نخستین دولت در دنیا نیست که با طناب پوسیده آمریکایی‌ها به ته چاه رفته است. آمریکایی‌ها پیش از این نیز چنین رفتار عهدشکنانه‌ای را درمقابل سایر متحدان خودشان یا حکومت‌هایی که احساس نزدیکی بسیار زیادی به آمریکا می‌کردند و به‌تبع آن حساب زیادی روی حمایت‌های آنان باز کرده بودند، نشان داده بودند. آخرین نمونه آن حکومت اشرف غنی در افغانستان بود که درواقع مصداق بسیار بارز و آشکاری از آن است که دولت آمریکا چگونه دولت متحد خود در یک کشور به راحتی تنها می‌گذارد و در برنگاه‌های تاریخی حمایت لازم را از آنان به‌عمل نمی‌آورد. البته این موضوع، چندان جدید نیست. این رویکرد آمریکا مسبوق به‌سابقه است؛ از رهاکردن محمدرضا پهلوی در ایران گرفته تا رها کردن حسنی مبارک در مصر و بن‌علی در تونس همه نمونه‌های بارز و مشخصی از این رویکرد آمریکایی‌ها در تنها رها کردن متحدان خود در برنگاه‌های تاریخی است. آن چیزی که مشخصا درباره اوکراین اهمیت دارد این است که برخلاف موارد دیگر که شاید آمریکایی‌ها در بحران ایجادشده برای متحد خود نقش چندانی نداشته‌اند، اتفاقا این آمریکایی‌ها بوده‌اند که خود عامل ایجاد بحران در این کشور هستند.

شرایط جنگی فعلی حاکم بر اوکراین حاصل سیاست‌های آمریکایی‌ها به‌ویژه در یک سال گذشته است. آنها در یک سال گذشته تلاش کردند حساسیت روسیه را نسبت به وضعیت اوکراین برانگیزند و کار را به جایی برسانند که جنگی با شرایط فعلی رخ دهد. بنابراین شاید بتوان گفت ویژگی بارز بحران اوکراین نسبت به سایر بحران‌هایی که پیش‌تر به آن اشاره شد، آن است که آمریکایی‌ها به‌عنوان بازیگر بحران‌ساز وارد تحولات مربوط به این کشور شدند و بحرانی را برای اوکراین ایجاد کردند، ولی بازهم در برنگاه خاص تاریخی، شاهد این بودیم که دولت و ملت اوکراین را رها کردند. امروز و درنتیجه این رویکرد آمریکا شاهد هستیم مقامات سیاسی اوکراین صراحتا عنوان می‌کنند تنها مانده‌اند و بین افکار عمومی این کشور هم این مساله شکل گرفته است که تکیه کردن به آمریکا و آمریکایی‌ها تا چه میزان می‌تواند خسارت‌بار و زیان‌بار باشد.

درنتیجه، مساله اوکراین می‌تواند یک الگو مدل برای کشورهایی باشد که تصور می‌کنند می‌توانند از طریق پناه گرفتن در دامان آمریکا امنیت خود را تامین و حفظ کنند. آن کشورها، با توجه به این الگو باید متوجه این موضوع باشند که آمریکایی‌ها در برنگاه‌های تاریخی نه‌تنها هیچ حمایتی از آنان نمی‌کنند، بلکه آنها را به‌حال خودشان رها خواهند کرد.

به‌نظر شما چه سرنوشتی در انتظار دولت اوکراین است؟ آیا درصورت باقی ماندن زلنسکی بر مسند قدرت، شاهد تغییر رویکرد دولت او نسبت به غرب خواهیم بود؟

چنانچه روند تحولات به همین ترتیب پیش رود، سقوط کی‌یف و دولت زلنسکی قریب‌الوقوع خواهد بود. یعنی کار به جایی نمی‌کشد که دولت فعلی اوکراین بتواند تغییر رویه‌ای در سیاست‌های خارجی خود داشته باشد. باید منتظر تحولات ماند اما درحال حاضر به‌نظر می‌رسد جدی‌ترین سناریو این است که دولت اوکراین به‌زودی سقوط می‌کند و وقتی چنین اتفاقی می‌افتد باید سازوکار تشکیل یک دولت جدید در این کشور پیش رود و دولت جدید است که باید تصمیم بگیرد چه رفتاری در سیاست خارجه خود داشته باشد. باتوجه به شرایط کنونی حاکم بر اوکراین، دولت آینده در این کشور، دولت غربگرایی نخواهد بود. بنابراین می‌توان این گمان را داشت که در سیاست خارجه اوکراین شاهد تغییر رویه خواهیم بود.

**تهدیدهای غرب علیه روسیه در حوزه تحریم‌های اقتصادی تا چه میزان جدی است؟ آیا این امک